



با آموزش تئاتر، زندان‌ها خالی می‌شوند

گفت‌وگو با فرزاد خوشدست؛ کارگردان مستند «خط باریک قرمز»

علی کشاورز

جمله پیشگیری بهتر از درمان است را بارها شنیده‌ایم. کانون اصلاح و تربیت و بجهه‌هایی را که فردا از آنجا وارد جامعه می‌شوند، می‌شناسیم. پیشگیری از ورود به زندان و پیشگیری از جرایم آینده این زندانبان مسئله مهم و پیچیده‌ای است که فرزاد خوشدست معتقد است در «خط باریک قرمز»، راه حل آن را طبق تحقیق و پژوهش یافته است. «خط باریک قرمز» علاوه بر کسب جایزه نت پک جشنواره جهانی فجر و نامزدی بهترین مستند سال خانه سینما و نامزدی آسیا پلسفیک، تاکنون موفق به کسب جوایزی چون بهترین فیلم هنر و تجربه، جایزه ویژه دبیر و بهترین فیلم با موضوع آسیب‌های اجتماعی و بهترین فیلمبرداری در سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت نیز شده است.

این فیلم باید دیده شود تا بتواند به جامعه خدمت کند. وقتی در جشنواره‌ای، یک فرد خارجی می‌گوید پیشنهاد تو برای خاورمیانه سازنده است، داور داخلی نباید این موضوع را ببیند؟

فضای زندان و کارگردانی در آن سخت نبود؟

فضای زندان سخت‌ترین نقطه‌ای بود که من می‌توانستم برای این فیلم انتخاب کنم؛ تنها جایی بود ولی سخت‌ترین جایی بود. تجربه کار قبلی من در زندان زنان بود و آقای کیارستمی که افتخار شاگردی ایشان را دارم، در همان کار زندان زنان به من تاکید کرده بودند که این آدم‌ها نیاز به دیده شدن و توجه دارند. این زندانبانان احتیاج دارند که اتفاقی بیفتد تا فضای دلگیر زندان رافراموش کنند و زمان برای آن‌ها دلپذیرتر شود. این بود که باز سراغ زندان و تلطیف فضای آنان رفتم.

و چرا گزینه شما بچه‌های زیر ۱۸ سال زندان بود؟

چون این بچه‌ها خلعی و بی‌تجربگی خاصی داشتند و این عطفاف باعث می‌شد تغییر و درمان روی آن‌ها تاثیر بهتری داشته باشد. فراموش نکنیم که این بچه‌ها

«خط باریک قرمز» به دنبال روایت چه داستانی است؟

این فیلم در حقیقت درباره این است که از ابزار هنر و درام استفاده کنیم تا جهان اطرافمان را تغییر دهیم. چیزی که من به دنبال آن بوده‌ام، به اثبات رساندن این نکته است که جایگاه هنر در دنیای تها عقب‌تر نرفته، بلکه بسیار مهم‌تر شده است. متأسفانه در دوران جنگ، خشونت و تحریم، مخصوصاً در خاورمیانه به سر می‌بریم و باید یاد بگیریم طور دیگری حرف بزنیم. این منطقه دچار نگاه‌های تند و تیز سیاستمداران جهان بوده و به نظر من لازم است که این فیلم در دنیا دیده شود تا همه بدانند در خاورمیانه و ایران برای برخورد با مجرمین چه راهکارهایی پیشنهاد شده است.

شما برای این کار وارد کانون اصلاح و تربیت شدید، آیا ورود به

فراد قرار است وارد اجتماع شوند، پس چه بهتر که درمان شوند و راه درست را یاد بگیرند.

فیلم در این مدت جوایز معتبری از جشنواره‌های داخلی و خارجی دریافت کرد، آیا به نظر شما مورد توجه و اقبال داوران امسال هم قرار می‌گیرد؟

مهم‌ترین جایزه فیلم، جایزه نت پک جشنواره جهانی فیلم فجر بود که بازخورد خوبی در داخل و خارج داشت. از حمایت‌های رضامیر کریمی هم تشکر می‌کنم. در جشنواره جهانی فجر اکراتی داشتیم که در آن پیرزنی ۸۰ ساله به اشتباه وارد سالن‌های مستند شده بود. بعد از اتمام فیلم به من گفت: «فیلم تو در من تاثیری گذاشت که باعث شد برای اولین بار بنشینم و مستند ببینم و تاثیر دیگر این بود که بفهمم در جرمی که این اشخاص انجام داده‌اند، من هم مقصرم. باید کاری می‌کردم و نباید از کنار آنان به راحتی رد می‌شدم.»

داوران به این نکته فکر کنند که متأسفانه جمعیت مجرمین در حال افزایش است و با اعدام مشکلی حل نشده است. «خط باریک قرمز» پیشنهاد می‌دهد، به آزمایش می‌گذارد و جواب می‌گیرد.

این فیلم باید دیده شود تا بتواند به جامعه خدمت کند. وقتی در جشنواره‌ای، یک فرد خارجی می‌گوید پیشنهاد تو برای خاورمیانه سازنده است، داور داخلی نباید این موضوع را ببیند؟

من در ساخت مستند تنها شاهد و ناظر صرف نبودم، عمل کردم و فیلم دراماتیکی ساختم که زن ۸۵ ساله‌ای ۹۰ دقیقه آن را می‌بیند. قطعاً داوران این نکات را در جشنواره‌هایی که جایزه گرفتم دیده‌اند.

من صرفاً کار تولیدی انجام ندادم؛ از بهترین گروه در پشت و جلوی دوربین استفاده کردم و سخت‌ترین لوکیشن را انتخاب کردم. این‌ها مسائل کمی نیست و امیدوارم به‌درستی مورد توجه داوران قرار بگیرد.



نقد مخاطبین

حق به نفسی جامعه

محدثه فزونی

کبر شناسی از شد جامعه شناسی

مهدویان در فیلم‌های گذشته خود روایت‌گر تاریخ به نسبت متصفانه از جنگ تحمیلی و انقلاب، از نگاه کاراکترهای انقلابی، بسیجی، دولتی، حکومتی و منافق بود. این بار در همان شروع نفس‌پر و استیصال‌آور فیلم که تا انتهای داستان مخاطب را رها نمی‌کند، راوی انسان بی‌پناهی است که در

فیلم با تصویری از کوهنوردی کولبرها آغاز می‌شود. یک نشانه از فیلم‌نامه که قرار نیست راوی این فیلم مهدویان از سمت نهادهای حکومتی یا انقلابی باشد.

هیچکدام از تیپ‌های شخصیتی فیلم «هاجرای نيمروز» نمی‌گنجد. او میان یک دنیا جنگنده علیه ایران و نیروی نظامی کشور خود که نمی‌خواهد خبر بمباران شیمیایی پخش شود، گیر افتاده است. بخت با اوست قادر یار بوده است که جامعه همبستگی داشته است و در عین بی‌کسی‌اش معلمی همراه رنج‌هایش می‌شود. بعضی‌ها به مهدویان خرده گرفته‌اند که چرا این همه تلخی‌ها را این تلخی بر ساخته ذهن مهدویان نیست. این روایت تلخ، ساخته جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران است. مگر

جنگ غیر از تلخی و نکبت است؟! مخاطب با آفرینش شلکار مهدویان که برای دلخوشی بهتر است فیلم خطیش کنیم تا واقعیت، به فکر فرومی رود که آن‌ها که بر طبل جنگ می‌کوبند با دیدن این روایت نیز، بر حرف خود می‌مانند؟! آن هم در روزهایی که جامعه همبستگی بسیار پایینی به نسبت دهه ۶۰ دارد. مهدویان آنچه را که بوده نه، بلکه تنها ایمازی از رنج و بی‌پناهی انسان را در جعبه درگیر جنگ روایت کرده است. دست‌برازد.

